

افتتاح بخش فارسی در کتابخانه مرکزی شهر وین

من شرط را باختم. گفته بودم اگر ۵۰ نفر بیایند شانس آورده ایم و گرجی گفته بود اگر ۱۰۰ نفر بیایند موفق شده ایم چون پنجاه درصد صندلی ها پر خواهد شد. شب گرمی است و در سالن اجتماعات کتابخانه مرکزی شهر وین هوا دم کرده است. ابتدا فکر کردم حرارتم بخاطر هیجانی است که از فکر خواندن کتابم پیدا کرده ام ولی دیدم دیگرانی را که با ورقی کاغذ خود را باد می زنند. تعداد کسانی که آمده اند خیلی بیش از آن است که پیش بینی می شد. صندلی ها پر شده و جا برای نشستن نیست. عده ای سرپا ایستاده اند

شب ۱۵ ژوئن ۲۰۰۷ و مراسم افتتاح بخش فارسی در کتابخانه مرکزی شهر وین است. تمام برنامه را خانواده گرجی مرزبان مدیریت کرده اند. هدف بزرگی دارند. حفظ زبان فارسی و گسترش آن در میان جوانان نسل دوم و سوم و نسل هایی که شاید هرگز به ایران برنگردند. نسلی هایی که اگر به داد نرسی نه تنها زبان مادری را فراموش خواهند کرد، بلکه رابطه اشان با فرهنگ و عواطف ایرانی قطع خواهد شد.

دسترسی نداشتن به کتاب فارسی برای مهاجرین کتاب خوان غصه بزرگیست. به یاد می آورم در سال های اول مهاجرت داشتن یک کتاب فارسی برایم به آرزویی بدل شده بود و به یاد می آورم روزی را که بسته ای از سرزمینم برای خواهرم رسید. ژوزف بالسامو و غرش طوفان ترجمه پرویز منصوری. شاید آن روزها اگر ایران بودم هرگز این کتاب را برای خواندن انتخاب نمی کردم چون آن زمان ترجمه های منصوری را نمی پسندیدم. منصوری مترجمی که به گفته زنده یاد مترجم نامدار کریم امامی "با ترجمه هایش و با زبان شیرینش بسیاری را کتاب خوان کرد". بدین ترتیب ژوزف بالسامو و غرش طوفان در آن روزهای نخستین غربت خیلی به دادم رسید.

نسل اول مهاجر آنچنان در گیر است که زبانی که فرامی گیرد تنها برای تنازع بقاست. زبانی نیست که بتواند با آن آثار ادبی بخواند. در نتیجه برای این نسل، اگر اهل کتاب باشد، دوربودن از کتاب به زبان فارسی درد بزرگیست.

نسل دومی ها که هنوز زبان فارسی از ذهنشان جدا نشده، تمرکزشان را به یادگیری زبان بیگانه می دهند و در ساعات فراغت اگر اهل کتاب باشند، بیشتر متوجه ادبیات بیگانه می شوند. نسل سومی ها داستان دیگری دارند. اگر والد ینشان همتی کرده باشند، آنها فارسی را در کلاس های فارسی در حد مدرسه ابتدایی یاد می گیرند.

نسل در مهاجرت دلتنگ خیلی چیز ها می شود. رنگ ها، بوها، صداهای آشنا و از همه مهمتر حرفهایی با همپالکی ها

کتاب جدید چی خوندی؟

گرچی مرزبان برای رفع این کمبود قدم بزرگی برداشت. بعد از تماس با مدیر کتابخانه در ژانویه ۲۰۰۷ موفق شد بخش کوچکی از کتابخانه مرکزی شهر وین را به کتاب های فارسی اختصاص دهد. کتابخانه ی مرکزی شهر وین در حال حاضر یکی از مدرن ترین مراکز اطلاعات و مدارک اروپایی است. این کتابخانه با جمع آوری بیش از ۳۰۰۰۰۰ جلد کتاب از آثار معاصرین و ۶۰۰۰۰ صفحه و نت موسیقی، سی دی، دی وی دی و ویدیو مرکزی استثنایی برای تحقیق و تبادل دانسته ها و تجربیات فرهنگی بین المللی بوجود آورده است

ابتدا قفسه ای برای نخستین ۱۰۰ کتاب فارسی در بخش زبانهای بیگانه در نظر رفته و با واژه فارسی persisch مشخص شد. انتخاب صد کتاب در میان انبوه آثار زبانی که لااقل صد ها دیوان شعر دارد بسی دشوار می نمود. چه گونه و چه کسی می توانست صد اثر برجسته در میان هزاران نوشته درخشان فارسی را دست چین کند. از دکتر محمد دهقانی و دکتر مظفر بختیار، استادان دانشگاه کمک گرفته می شود. باید از نقطه ای شروع کرد و کم کم کار را گسترش داد. گزینش آثار به ادبیات معاصر صد سال اخیر محدود می شود. نه به خاطر

آنکه سعدی و حافظ قدیمی شده باشند، بلکه برای کمک به فارسی خواندن نسل های جوان ایرانی مهاجر که اگر نخستین کتابی که می گشایند حافظ باشد، بخاطر درک مشکل اشعار زیبای آن، ممکن است فارسی خواندن را برای همیشه کنار بگذارند. از آن گذشته حافظ و سعدی و خیام و مولوی و دیگر شاعران بنام مدتهاست که ترجمه آثارشان به زبان آلمانی وارد این کتابخانه شده است. بدین سان صد کتاب با خردمندی انتخاب می شوند. صد کتابی که نماینده راستین ادبیات معاصر ایرانند. نیمی از آن ها از کتابخانه های شخصی ایرانیان مقیم اتریش، و مجموعه خصوصی گرجی مرزبان به کتابخانه ی مرکزی شهر وین هدیه می شوند و برخی دیگر، از ایران خریداری و توسط دانشجویان و مسافران به وین آورده می شوند.

بذری کاشته شد که بارور خواهد شد و درختی از آن بر خواهد آمد که شاخ و برگش را نه میتوان برید و نه می شود آن را از بیخ و بن پوساند. درختی اصیل که هیچ سیلی یا طوفانی نمی تواند آن را از ریشه به در آورد.

برای مطلع کردن جامعه ایرانیان مقیم وین شبی در نظر گرفته می شود و مرا نیز در این برنامه می گنجانند که بخش هایی از اولین داستان بلندم آذر و امجدیه را بخوانم. این کتاب توسط نشر خجسته جزو مجموعه "کار اول" به چاپ رسیده و در خرداد ۱۳۸۶ به بازار آمده است.

مهمانان از راه می رسند. بسیاری از چهره ها آشنا هستند. از خیل جوانان نسل دوم نیز در میان آنان دیده می شوند. تک و توک نسل سومی ها نیز به چشم می خورند که با کمک کلاس های فارسی که زنان مهاجر تشکیل داده اند خواندن و نوشتن فارسی را فرا گرفته اند. در این میان جوانان افغانی را می بینم که نه از ظاهرشان که شبیه به هم هستیم، بلکه از لهجه اشان پی می برم افغانی هستند.

غیر از فارسی زبانان، آشنایانی از سرزمین های اتریش، بلغارستان، یونان، ایالات متحده، آلمان، آلبانی و مصر شرکت کرده اند. با نگاهی به آنها باری دیگر در زندگیم پی می برم که چگونه یک کار هنری - فرهنگی می تواند انسان ها را با زبانهای مختلف، اعتقادات متفاوت و فرهنگ ها و سنت های گوناگون در یک مکانی با صمیمیت گرد هم آورد.

دختر بیوک جدیکار فوتبالیست قدیمی ایران، از پیشکستوتان به یاد ماندنی فوتبال ایران وارد می شود. چشمه‌هایش گریان است می گوید "دیدن عکس روی جلد کتاب و نام امجدیه که بخشی از نام کتاب است مرا دگرگون کرد. مرا به یاد قدیم انداخت و به یاد پدرم". جدیکار مقیم آمریکاست. فکر می کنم ما همه در درونمان به خاطر این پراکندگی ها می گرییم

برنامه آغاز می شود. همه به دو زبان فارسی و آلمانی است. کار ترجمه را مهرزاد و گرجی مرزبان انجام داده اند. نوشته ها همزبان با گوینده روی صفحه ای بزرگ به تصویر در می آیند. آریو مرزبان، جوانی از نسل سوم پخش نوشته ها روی صفحه بزرگ را بر عهده دارد. مهمانان می توانند برنامه را به هر دو زبان دنبال کنند. حمید صدر بخشی از کتابش "منشی حافظه" را می خواند این کتاب در سال ۲۰۰۵ برنده جایزه برونو کرایسکی شده است. "منشی حافظه" ویرانی شهر وین در جنگ جهانی دوم را ترسیم می کند. داستان از زبان یک دانشجوی ایرانی بازگو می شود که به جستجوی تاریخ شهر می رود و با گذشته یکی می شود. این کتاب توسط خانم پریسا رضایی به فارسی برگردانده شده و بزودی در ایران منتشر می شود. صدر نویسند بسیار تواناییست.

ما ایرانی ها، ما فارسی زبانان، افغانی ها را هم باید اضافه کنم، در وین صاحب یک کتابخانه شده ایم. کوچک است اما وجود دارد امروز کوچک است ولی میدانم که رشد خواهد کرد. می خواهم که اتریشی ها را قضاوت نکنم. آن ها هم مثل مردم بقیه جاهای دنیا جنس مرغوب و نامرغوب دارند و این طایفه دست اندرکاران کتاب از جنس مرغوب هستند. معاونت کتابخانه آقای رودولف کراوس و مسئول خدمات فنی آقای توماس گلندر برای راه اندازی کار از هیچ

کمکی دریغ نکرده اند . جادارد که از دکتر حیدر ساری مدیر بخش فرهنگی شهرداری وین
ذکری به میان آید که بدون کمک های صمیمانه او چنین کاری امکان پذیر نبود.

شب افتتاح مجموعه کتاب های فارسی در کتابخانه مرکزی شهر وین به پایان می رسد. هیجان
ها تمام می شود. امشب میتوان راحت و بدون اضطراب سر را روی بالش گذاشت و خوابید.
مهمانان با خوشحالی سالن را ترک کرده اند. از فردا می توانند آثار فروغ فرخزاد، ناهید
طباطبایی، سیمین دانشور، صادق هدایت، احمد شاملو، سهراب سپهری، صادق چوبک ،
جلال آل احمد، احمد محمود، محمد دولت آبادی ، غلامحسین ساعدی و بسیاری دیگر از
نویسندگان و شاعران را از کتابخانه قرض کنند و یا در کافه تریای کتابخانه بنشینند و در
حالیکه فنجان قهوه اشان را می نوشند با زبان مادری سفری به دنیای نویسندگان هم زبانیشان
داشته باشند

ویدا مشایخی .

وین . ۲۰۰۷